



## در آمدی بر نگرش هرمنوتیکی به قرآن

احمد داوری

### چکیده

مقاله حاضر در صدد بررسی امکان هرمنوتیک قرآن می باشد و می خواهد متن قرآن را از منظر قرائت های مختلف هرمنوتیکی مورد تامل قرار دهد. نویسنده در ابتدا به بررسی واژه هرمنوتیک پرداخته و نتیجه می گیرد که معادل مناسبی برای واژه هرمنوتیک وجود ندارد، سپس قلمرو آن را مورد کنکاش قرار می دهد.

« پیشینه تاریخی و خاستگاه بحث » عنوان بعدی مطالب است که با گذری کوتاه از پیشینه تاریخی هرمنوتیک در غرب، به بررسی پیشینه تاریخی هرمنوتیک در میان مسلمانان می پردازد. علل و زمینه های پیدایش هرمنوتیک جدید که در ادامه به مباحث هرمنوتیک روش شناسی و فلسفی ختم می شود از جمله مطالبی است که سعی شده است با اصول اسلام مقایسه شود.

با توجه به اهمیت هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، نگارنده به بررسی مختصر نظریات آن دو پرداخته و نتایج حاصل از آن را تحت عنوان « مقدمات و مقومات تفسیر » ذکر و نقد می کند و مهمترین مقدمه تفسیر را که « پیش فرض ها » می باشد در عنوان مستقلی آورده است که در آن به نقد این دیدگاه می پردازد. خلاصه ای از مطالب نیز در پایان مقاله ذکر شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، هرمنوتیک، خاستگاه، روش شناسی، فلسفی، مقدمات تفسیر، پیش فرض.

## سخن اول

الحمد لله الذي على ما عرفنا من نفسه و الهمننا من شكره و فتح لنا من ابواب العلم  
بربوبيته و دلنا عليه من الاخلاص له في توحيدة و جنبنا من الاحاد و الشك في امره<sup>۱</sup>.

سپاس خداوند را بر آنچه از معرفت خود بر ما عنایت کرد، و بر شکر خود که به ما الهام نمود و بر ابواب دانش به ربوبیت خویش که به روی ما گشود و ما را در اخلاص ورزی در یگانگی اش راه نمود و از الحاد و تردید در امر خود دور داشت.

در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام تفاسیر مختلفی از قرآن ارائه شده است که روشهای مختلفی را در تفسیر کردن قرآن در پیش گرفته اند، در سال های اخیر با تاثیر پذیری از فلسفه غرب روش تفسیر نوینی پا به عرصه ظهور گذاشته است که تفسیر مدرنی از قرآن می خواهد ارائه دهد که هرمنوتیک را مبنای کار خود قرار می دهد و نگرش هرمنوتیکی به قرآن دارد.

منظور ما از نگرش هرمنوتیکی به قرآن چه چیزی می تواند باشد؟ آیا می خواهیم مطالب سطحی و نامعقول را عقلایی کنیم؟ یا عبارات مبهم را بر اساس احتمالات تفسیر کنیم؟ یا میان دلالت علوم و دستاورد های علوم جدید انطباق ایجاد کنیم؟<sup>۲</sup> به طور کلی واژه هرمنوتیک در اصل به چه معناست؟ و چه معنای مصطلحی از آن می توان ارائه نمود؟ آیا هرمنوتیک تمام متون را شامل می شود یا فقط برخی متون خاص را مورد کنکاش قرار می دهد؟ و چرا هرمنوتیک مطرح و ایجاد شده است؟ و....

این سوال ها و ده ها سوال دیگر، از جمله سوالاتی هستند که به طور تقریب همه روزه در هر نشریه، روزنامه مجله و... به مقتضای اهداف و نظریاتی که مولفان دارند پاسخ داده می شود؛ ولی آنچه که ما در اینجا به دنبال آن هستیم نه همه سوالات فوق است؛ بلکه به دنبال هرمنوتیک قرآنی هستیم، یعنی می خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که: آیا می توان متن قرآن را از منظر قرائت های مختلف هرمنوتیکی مورد تامل قرار داد و ساختار معنایی آن را عیان کرد؟ برای پاسخ به این سوال ناگزیریم به برخی از سوال های فوق پاسخ دهیم، از جمله به تعریف، پیشینه تاریخی، خاستگاه، تقسیمات و... نیز پردازیم. ولی بیشتر بحث ما به بررسی جدیدترین دیدگاه های هرمنوتیکی یعنی هایدگر<sup>۳</sup> و گادامر<sup>۴</sup> در رویارویی با قرآن اختصاص دارد؛ هرچند که در لابلای بحث به تناسب موضوع، سخن از هرمنوتیک دیلتای<sup>۵</sup> و شلایر ماخر<sup>۶</sup> نیز به میان آمده است.

### ۱- واژه شناسی؛

واژه هرمنوتیک hermenueutic در اصل یونانی بوده و از فعل هرمنوئین Hermeneuin مشتق شده است. صورت اسمی آن نیز هرمنینا hermeneha می باشد که گاهی به « تاویل کردن » ترجمه می شود.<sup>۷</sup> به « مباحث تفسیری »، « علم تفسیر »، « اصول و مبانی تفسیر » نیز ترجمه شده است.<sup>۸</sup> در زبان عربی

گاهی به « تفسیر » معنی می شود.<sup>۹</sup> اما گروهی معتقدند که واژه هرمنوتیک از hermeneutikikos به معنای « مربوط به توضیح »، « روشن و واضح ساختن » و پرده برداشتن از پیام گرفته شده است.<sup>۱۰</sup> عده ای دیگر می گویند که اصطلاحات هرمنوتیک، تفسیر، و تاویل معانی نزدیک به هم دارند و در یک مفهوم با هم مشترکند؛ لزوم برگرفتن حجب از متون قدسی و کشف و ظهور آنها.<sup>۱۱</sup> درسومین ویرایش فرهنگ بین المللی جدید وبستر، ذیل این واژه می خوانیم: « مطالعه اصول روش شناختی تاویل و تبیین، به ویژه مطالعه کلی تاویل کتاب مقدس »<sup>۱۲</sup>.

باید دقت کرد که تاویل در میان مسلمانان دارای معانی متفاوتی است<sup>۱۳</sup> و چون معنی یکسانی از این واژه اراده نمی شود پس این واژه نمی تواند معادل مناسب و دقیقی برای «هرمنوتیک» باشد. از طرف دیگر هرمنوتیک نیز دارای تعاریف گوناگونی است و هنوز تعریف یکسانی از آن در خاستگاه اصلی آن اراده نمی شود؛ به طوری که:

۱. در قرون وسطا این واژه به معنای تفسیر و تاویل کتاب مقدس بوده است.
  ۲. مسیحیان پیش از قرن نوزدهم این اصطلاح را در روش فهم متون مقدس به کار می بردند.
  ۳. شلایر ماخر آن را در علم و فهم زبان و قواعد عام تفسیر و نقد متون تعریف کرد.
  ۴. ویلهلم دیلتای روش شناختی علوم انسانی و تمیز روش تبیین علوم طبیعی را در این دانش پی ریزی کرد.
  ۵. فلسفه هرمنوتیک و تحلیل واقعیت فهم به عنوان یک پذیرنده فلسفی بدون توجه به تفکیک تاویل و تفسیر صحیح از نا صحیح از عصر هوسرل و هایدگر به ویژه گادامر مطرح شد.<sup>۱۴</sup>
- حاصل اینکه: باتوجه به نبود تعریف یکسان از هرمنوتیک ما در این مقاله از خود کلمه « هرمنوتیک » استفاده خواهیم کرد و در این میان اصول مهم هرمنوتیک را که فهم، بیان و ترجمه و توضیح است مورد توجه قرار خواهیم داد؛ پس وقتی این دانش را در رابطه با قرآن به کار می بریم عمل [ یا روش ] فهم خود را در جریان خواندن متن قرآن، بیان و توضیح آن به نمایش می گذاریم.<sup>۱۵</sup>

## ۲- قلمرو هرمنوتیک؛

هرمنوتیک قلمرو تفسیر و تبیین امور و متون قدسی و دینی است. این اصطلاح تا دو سه قرن پیش صرفاً در عرصه متون قدسی به ویژه کتاب مقدس و خاصه بخش عتیق آن به کار می رفت؛ اما پس از به بار نشستن نگاه نو انسان غربی به هستی و پدیده های آن، پس از دوره رنسانس، هرمنوتیک معنا و قلمرو وسیعتری یافت.<sup>۱۶</sup>

در زبان علمی امروز «هرمنوتیک» از دایره تفسیر یک متن با فراتر نهاده و در مورد فهم تاریخ (حوادث تاریخی) به ویژه با توجه به فاصله زمانی مفسر با آن حوادث (هرمنوتیک تاریخی)، فهم عواطف و احساسات (هرمنوتیک روان شناختی) و به طور کلی فهم جهان بیرون از خود، دسترسی به جهات درونی دیگران، از طریق علایم و الفاظ و اصوات، به کار می رود تو گویی هرمنوتیک جریان و مکانیزم فهمیدن را می آموزد؛ بنابراین تعجب نخواهید کرد که در مورد تفسیر یک تصویر نقاشی و یا یک مجسمه نیز به کار رود.<sup>۱۷</sup> با این همه نخستین «عرصه ای» که هرمنوتیک وظیفه ارائه اش را برعهده می گیرد یقیناً زبان و خاصه مکتوب است.<sup>۱۸</sup>

هرچند برخی معتقدند: هرمنوتیک دانشی است که صرفاً به تبیین حدود و قلمرو تحولات دانش های دیگر نمی نگرد؛ بلکه به مثابه بی حد و مرز امکان تفسیر های جزئی و کلی دانش ها را تا آنجا که ممکن باشد بسط می دهد؛ بنابراین دانش هرمنوتیک قرآنی محدود به تفاسیر فقهی، کلامی کتاب مقدس نیست و به نحوی با همه حوزه های هنر، سیاست و دانش ها و علوم انسانی و حتی بخش هایی از دانش ها و علوم طبیعی و ریاضی سرو کار دارد.<sup>۱۹</sup> ولی منظور ما از قلمرو هرمنوتیک در این بحث، همان زبان مکتوب متون دینی و به ویژه قرآن است.

### ۳- پیشینه تاریخی و خاستگاه؛

در عصر رنسانس، پروتستان ها با زیر سوال بردن تفسیر رسمی کلیسای کاتولیک از کتاب مقدس، با توسعه در معنای تفسیر و یافتن اصول اساسی و قواعد نوین در تاویل کتاب مقدس، قاعده مند کردن عمل تفسیر و منضبط نمودن فهم خود از کتاب مقدس را وجهه همت خود قرار دادند.<sup>۲۰</sup> احتمالاً نخستین ظهور ثبت شده «هرمنوتیک» در عنوان کتابی است از ی.ک.ک. دانهایر که در سال ۱۶۵۴ منتشر شده است با این مشخصات:

j. c. Dannhauer ,Hermeneutica sacrasive methodus exponendaram  
sacrarum litterarum. (هرمنوتیک قدسی یا روش تاویل متون مقدس)<sup>۲۱</sup>.

با این که رواج لفظ hermeneutics فقط از قرن هفدهم به بعد است، علم تفسیر متن و نظریه های تاویل - دینی، ادبی، حقوقی - به عهد باستان بر می گردد؛ بدین ترتیب، هنگامی که این کلمه در اشاره به نظریه تفسیر پذیرفته می شود، میدانی که آن شامل می شود به طور کلی به تفسیر کتاب مقدس تا عهد عتیق به عقب باز می گردد.<sup>۲۲</sup>

نظریه پردازی در زمینه مباحث هرمنوتیک به معنای دقیق و نظام مند از آغاز سده نوزدهم شروع می شود و هنوز هم ادامه دارد.<sup>۲۳</sup> فردریش شلایر ماخر (۱۸۳۴ - ۱۷۶۷) متاله آلمانی، اولین پژوهشگری بود که در صدد ساختن نظریه عام تاویل برآمد؛ نظریه ای که بتوان آن را در مورد متونی غیر از متون مذهبی نیز به

کار برد<sup>۲۴</sup>. در واقع اختلاف مفسران در شیوه های تفسیری و تفاوت تفسیر قدسی و دنیوی، وی را بر آن داشت تا هرمنوتیک جدیدی را پایه گذاری کند و معیارها و ملاک هایی برای تفسیر روشن بیان کند تا مفسران، دیگر اختلاف نکنند و همگی از یک روش و قانون پیروی کنند<sup>۲۵</sup>.

هرمنوتیک به وسیله یک آلمانی دیگر یعنی ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱ - ۱۸۳۳) جایگاه فلسفی گسترده تری یافت، به نظر دیلتای علوم انسانی، همگی در سطحی بنیادین، درگیر مساله هرمنوتیکی تاویل کلام انسانی است. فهم انسان ها به معنای فهم کلام فرهنگی آنهاست و این تنها متون را در بر نمی گیرد؛ بلکه اشکال متنوع هنری و کنش ها (فرهنگ تاریخی به طور عام) را نیز شامل می شود<sup>۲۶</sup>. به بیان دیگر وی علم هرمنوتیک را دانش مضبوط بنیادینی دانست که می توانست مبنای تمامی علوم انسانی *Geistes wissen* قرار گیرد<sup>۲۷</sup>.

پس از دیلتای نوبت به مارتین هایدگر (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹) می رسد؛ اما او ادامه راه اسلاف را نمی پوید و در صدد گذشت از آنها بر می آید، به نظر هایدگر همه آنچه که پیشینیان او در مباحث تفسیری گفته اند دایره مدار خود بنیادی بوده است. این امر البته مانع از آن نبود که او از تفکر آنها و طرح مباحث مطروحه، نکته های فراوان بیاموزد؛ اما فهم خاص هایدگر در هرمنوتیک و مباحث تفسیری همانا برقرار کردن پیوند پیشین علم تفسیر با عرفان و حکمت و علم الهی می باشد<sup>۲۸</sup>.

پس از آنها هانس گنورگ گادامر (؟ - ۱۹۰۰) به نظریه پرداز در باره هرمنوتیک پرداخت که به جهت اهمیت دیدگاه های هایدگر و گادامر، گوشه هایی از نظریات آن دو را در بحث مستقلی ارائه خواهیم نمود.

*اما در میان مسلمانان؛*

در میان عالمان و فلاسفه مسلمان نیز اندیشه های هرمسی شناخته شده بود و آنان در بنیان مکتب های فکری خود بی تاثیر از اندیشه های هرمسی نبوده اند (؟) نوشته های باطنی رمزی ابن سینا چون *حی بن یقطان* و *رساله الطیر* و ... از اولین آثار است که در آن اندیشه های هرمسی گزارش شده است. شیخ اشراق نیز در برخی از مصنفات خود، از *هرمس با عنوان والد الحکماء* نام برده و سلسله حکمای یونانی و ایرانی قدیم را از پیروان و شاگردان وی شمرده است. صدر الدین شیرازی نیز *هرمس را بانی حکمت دانسته و او را همان ادریس پیامبر دانسته است*<sup>۲۹</sup>. البته باید اذعان داشت که بحث هرمنوتیک در جهان اسلام به مستقل و معنای جدید آن تاکنون مطرح نبوده است. ولی موضوع تاویل، یعنی گذار از لفظ و رسیدن به معنای پنهانی در میان مفسران همواره وجود داشته است و از این رهگذر روش ها و مناہج تفسیری، انواع تفسیر رمزی، اشاری، شهودی، عقلی، اجتهادی و تفسیر به رای پدید آمده اند<sup>۳۰</sup>.

امروزه قرائت های کلامی جدید دکتر محمد مجتهد شبستری از کتاب و سنت که مبتنی بر هرمنوتیک کلاسیک هیرش<sup>۳۱</sup> بوده و سخن از وجود معانی عینی در متون مقدس است و همچنین طرح نظریه «قبض و

بسط تئوریک شریعت « از سوی دکتر عبدالکریم سروش، نقطه آغاز هرمنوتیک کلامی در زمان معاصر به شمار می رود<sup>۳۲</sup>.

#### ۴- علل و زمینه های پیدایش هرمنوتیک جدید؛

آدمی نیازمند حقیقت تعالیم قدسی و مفاهیم آسمانی برای پیمایش طریق تکاملی حیات خویش بود و به منظور رفع این نیاز و درک مفاهیم قدسی، به دامن تفسیر و تاویل آویخت. به عبارتی، انسان از یک سو چنان مفاهیم قدسی را والا و متعالی دید و (پنداشت که) خود را ناتوان از درک مستقیم و بلاواسطه آن دانست و از دیگر سو به دلیل این درک فکری که مفاهیم یاد شده، در عین حال، نمایانگر و بیانگر جهات صحیح طریق حیاتند؛ به نحوی در صدد نزدیک کردن و تقریب آن مفاهیم با سطح درک و فهم خود بر آمد و این یعنی فلسفه پیدایش تفسیر و تاویل در حیات آدمی<sup>۳۳</sup>. به بیان دیگر، استعلایی بودن مفاهیم قدسی و دینی، مستوری و منشور گونگی حقیقت و راز و رانگی ماهیت خلقت از یک سو و محدود بودن برد فکری و عقلی ما از سوی دیگر، هرمنوتیک را در جهت کاهش فاصله ها میان آدمی و حقیقت (یا در صورت امکان، از میان بردن فاصله ها، که ظاهرا ممکن نیست) خلق کرد<sup>۳۴</sup>.

از نظر تاریخی پیدایش هرمنوتیک جدید، که تمایز قابل توجهی با هرمنوتیک قدیم دارد، دقیقا آمیخته با سنت دینی پروتستانتیزم آزاد اندیش است. به گفته دیلتای، پیدایش هرمنوتیک جدید بیشتر محصول مناقشاتی بوده که پس از عصر نوزایی در باره تفسیر کتاب مقدس میان پروتستان ها و کاتولیک ها پدید آمده است<sup>۳۵</sup>.

به طور خلاصه می توان زمینه های پیدایش هرمنوتیک در غرب را در موارد زیر برشمرد:

الف) سطحی بودن اصول اولیه دیانت مسیحی که قوای ادراکی انسان از تصور و تصدیق آن ناتوان است؛ مانند تثلیث و خدا.

ب) گزارشی بودن متون مسیحیت؛ چرا که اناجیل مختلف را سال ها پس از عیسی مسیح نوشته اند و نویسنده هر کدام معلوم است.

ج) تضاد آن با علم و پیشرفت.

د) محدودیت دیانت مسیحی؛ زیرا دستورات زیادی در مسائل دینی و دنیوی آن وجود ندارد<sup>۳۶</sup>.

اینک توضیحی کوتاه پیرامون هر کدام:

#### ع-۱- سطحی بودن اصول اولیه دیانت مسیحی؛

مشکل عمده مسیحیت این است که اصول اولیه اش سطحی است؛ یعنی قوای ادراکی انسان از تصور و تصدیق آن ناتوان می باشد. در مسیحیت مسئله‌ی مانند « تثلیث » و « پسر خدا » هرگز برای بشر قابل فهم نبوده و در نتیجه، زبان اینگونه متون غیر عادی و مبهم است؛ مثلاً در تعبیر « پسر خدا » معنای پسر خدا بودن مبهم است. اربابان کلیسا در پاسخ به اینکه چرا این معارف قابل درک و فهم نیست، مسأله قداست آن را مطرح می ساخته، از چون و چرا در باب آن جلوگیری کرده، تنها به تسلیم و پذیرش محض تکیه کرده اند. آنها به کسی اجازه تحلیل و تفسیر محتوای کتاب مقدس را نمی دادند، از این رو متکلمان و انجیل شناسان مسیحی مانند رودلف بولتمان، تمام کوشش خود را در جهت به کارگیری هرمنوتیک برای تفسیر کتاب مقدس و اسطوره زدایی از پیام آن صرف کردند. هدف آنان کشف، تفسیر و تاویل معانی و حقیقت روحانی کتاب مقدس (عهدین) بود به گونه ای که هر نسل بتواند کتاب مقدس، به ویژه انجیل را خطاب به خود بداند.<sup>۳۷</sup>

آیا قرآن نیز دارای اصول اولیه سطحی است؟ یا مطالب غیر عادی و مبهم دارد؟ در پاسخ باید گفت: قرآن بهترین سخن و زیباترین کلامی است که خدای سبحان نازل فرموده؛ چه از نظر الفاظ و عبارات و فصاحت و بلاغت؛ و چه از نظر محتوای غنی و انسان سازش. اگر کلامی بهتر و عمیق تر از قرآن کریم امکان می داشت، یقیناً خدای سبحان آن را برای خاتم انبیایش صلی الله علیه و آله و سلم نازل می فرمود. اگر کلامی برتر از قرآن فرض شود و خداوند آن را به دست آخرین پیام آورش ندهد، منشا آن، یا ندانستن است یا نتوانستن یا بخل ورزیدن که همه اینها از صفات سلبیه ای است که ثبوت آنها بر خدای سبحان محال است؛ وجودی که علم، عین هستی محض اوست و جهلی در او راه ندارد. ممکن است چیزی موجود باشد و خدایی که عین علم نامحدود است از او بی خبر باشد؟ چگونه ممکن است چیزی امکان وجود داشته باشد و ایجاد آن تحت قدرت لایتناهی خداوندی که « و هو علی کل شیء قدیر »<sup>۳۸</sup> است نباشد؟ از طرف دیگر، بخل و بخشیدن، از نقص و ضعف سرچشمه می گیرد که کمال نامحدود خداوند، منزله از آن است؛ بنابراین، قرآن کریم بهترین پیام و کامل ترین ره آورد جاودانی و برترین نعمت الهی است و کلامی برتر از آن ممکن نخواهد بود.<sup>۳۹</sup>

آیا کتابی که تبیان کل شیء است ( و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین<sup>۴۰</sup> ) مطالبش طوری می تواند باشد که قوای ادراکی انسان از تصور یا تصدیق آن ناتوان باشد؟ درست است که برخی مطالب قرآن با کنایه، تعریض یا مجاز بیان شده است، یا به علت اینکه عقل بشری از درک حقیقت و واقعیت آن ناتوان است، به صورت تشبیه، تمثیل و... به کار برده شده است ولی آیا می توان گفت که در اسلام فقط به تسلیم و پذیرش محض برخی آیات اجباری شده است؟ با اینکه در قرآن آیات متشابهی آمده است، ولی در قبال این آیات، آیات محکمی نیز نازل شده است که مرجع متشابهات و ام الکتاب هستند ( هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات )<sup>۴۱</sup>

چون قرآن مجید به منظور هدایت همگان تنزل یافته است، همه انسان هایی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می برند، از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد و در فهم معارف قرآن، نه فرهنگ خاصی معتبر است که بدون آن، نیل به اسرار قرآن میسر نباشد و نه تمدن مخصوصی مانع است که با وجود آن، بهره مندی از الطاف قرآن میسر نگردد؛ نه عربیت شرط راهیابی به حقایق قرآن است و نه عجمیت مانع رسیدن به ذخایر معرفتی آن. قرآن نذیر عالمین و هادی همه انسان هاست، از این رو زبان آن نیز آشنای فطرت همگان است. اگر کتابی جهان شمول و جاودانه باشد، باید به گونه ای با جهانیان سخن بگوید که همگان از فهم آن نصیبی داشته باشند و هیچ کس به بهانه نارسایی زبان یا ناآشنایی، آن را خار راه سلوک و سعود نبیند و از پیمودن مسیر سعادت ناامید نشود. تنها زبانی که جهان گسترده بشریت را هماهنگ می کند، زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسانهاست؛ فطرتی خدا آشنا که آفریدگار جهان، ثبات و صیانت آن را برای همگان در همیشه تاریخ تامین فرموده است<sup>۴۲</sup>: *فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین الیم*<sup>۴۳</sup>.

#### ۴-۲- گزارشی بودن متون مسیحیت؛

متون مقدس مسیحیت، گزارش اشخاص مختلف از جریان نبوت و رسالت انبیاء علیهم السلام است؛ گرچه تمام مولفان عهد عتیق ناشناخته اند؛ اما گزارشگران عهد جدید مشخص می باشند و هر کدام از اناجیل را شخص معینی سال ها پس از حضرت مسیح نوشته است. شلایر ماخر می گوید: ارزش کتاب مقدس این است که سابقه احوال و تجارب دینی اسرائیل، مسیح و سرگذشت مومنان صدر اول را باز می گوید<sup>۴۴</sup>.

در این مورد کتبی که راجع به عدم تحریف نوشته شده است ما را از هر نوع توضیح دیگری بی نیاز می کند، چرا که قرآنی که در دست ماست بدون هیچ گونه تغییر و تحریفی از سوی ذات مقدس پروردگار نازل شده است.

#### ۴-۳- تضاد متون مقدس با علم و پیشرفت؛

کلیسا به مرور زمان، بخشی از طبیعیات و هیات را با معارف خود آمیخته و مسائلی از فیزیک، هیات، جغرافیا و جانور شناسی را جزء تعالیم دینی قرار داده بود و از آنجا که در حوزه دیانتی، مقبولات به صورت مجموعه ای غیر قابل تفکیک مورد تقدیس قرار می گرفت، هرگونه کشف علمی جدید که برخلاف یکی از مقبولات آن دین بود، مورد انکار واقع می شد، اندیشمندان و مخترعان محاکمه و بازداشت می شدند و علاوه بر این، در خود عهدین، تعداد قابل ملاحظه ای تضاد و دوری از حقیقت می توان یافت<sup>۴۵</sup>.

آیا قرآن نیز مخالف علم و پیشرفت است؟ مگر نه این است که اولین آیاتی که نازل شده است از علم و دانش به عنوان یک نعمت یاد می کند؟<sup>۴۶</sup> مگر قرآن خود را برهان معرفی نمی کند؟ (یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم) و خود این، اهمیت مساله را نمی رساند که قرآن آنقدر با علم و دانش عجین است



که نام خود را «برهان» می‌گذارد؟ آیا قرآن که در راه دعوت، به حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن امر می‌کند (ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن)<sup>۴۷</sup> مخالف دلیل علم عقل می‌تواند باشد؟ غرض اینکه؛ قرآن کریم علاوه بر اینکه هیچ‌گونه مخالفتی با علم و پیشرفت ندارد، بلکه بیشترین سفارش را به آن نموده است. رویه عالمان دینی در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام تایید دیگری بر ادعای ماست.

#### ۴-۴- محدودیت دیانت مسیحی؛

دیانت مسیحی شامل دستورات متعددی در مسائل دینی و دنیوی نبوده و شریعتی بسیار محدود است؛ بنابراین، وضع قوانین و تغییر شریعت ممکن می‌باشد، در نتیجه بخش مهمی از احکام مسیحی منشا زمینی دارد.<sup>۴۸</sup>

برای دریافت بهتر این نکته که دین اسلام هم مسائل دنیوی را مطرح کرده است و هم مسائل اخروی را، فقط به این آیه اشاره می‌کنیم که می‌فرماید: «ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»<sup>۴۹</sup> گرچه می‌توان از عقل و روایات نیز در این زمینه کمک گرفت، چرا که خاتمیت دین ایجاب می‌کند که کلیه قوانین مورد نیاز جامعه در آن قابل درک و کشف باشد و البته ائمه اهل بیت علیهم السلام که به عنوان ثقل اصغر تا قیامت در کنار ثقل اکبر خواهند بود ما را بیشتر کمک خواهند کرد. تایید یافته‌های عقل - که عقل را به عنوان یکی از منابع استخراج احکام مطرح کرده اند - محدودیت‌های موجود در مسیحیت را در دین اسلام از بین می‌برد.

علاوه بر اینکه اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوع‌ها از جمله موضوع‌های تازه و بی‌سابقه تبیین می‌نماید و استمرار ولایت، نیاز اجتماعی مسلمین را برآورده می‌سازد.<sup>۵۰</sup>

حاصل آنکه: علل و زمینه‌های پیدایش هرمنوتیک در متون مسیحی را نمی‌توان به تاویل قرآن مرتبط دانست؛ لذا طرح این مبحث به گونه پراکنده در برخی از محافل علمی جهان اسلام جدید می‌نماید.<sup>۵۱</sup>

در واکنش به آنچه در غرب به عنوان هرمنوتیک شناخته می‌شود، دو جریان متفاوت در میان مسلمانان شکل گرفته است:

الف) گروهی بدون توجه به دگرگونی‌های شدید و گسترده هرمنوتیک و اختلافات ریشه دار فلاسفه غربی، هرمنوتیک را تنها راه فهم متن معرفی می‌کنند و از اصولی مسلم و اختلاف ناپذیر در فهم متون نام می‌برند و در این راستا دیدگاه‌ها و باورهای گروهی از مفسران را با اصول هرمنوتیک تطبیق می‌دهند.

ب) برخی دیگر با بحث در باره خاستگاه هرمنوتیک کوشش دارند کارآیی مباحث هرمنوتیک را در فهم بیهنه آیات منکر شوند و با بررسی مشکلاتی که در متون مسیحیت وجود دارد، نتیجه می‌گیرند که این مشکلات در فهم آیات وجود ندارد؛ بنابراین، مباحث هرمنوتیک در فهم آیات کارآیی ندارد و نمی‌توان از مقایسه و مشابهت این مباحث با مسائل تفسیر یا تاویل سخن گفت.

دیدگاه نخست که نشان از وابستگی شدید، یا به عبارت بهتر، خودباختگی در برابر دانش های غربی دارد از آن جهت که اختلافات فلاسفه غربی در مبانی را نادیده گرفته است و به طرح مباحثی پرداخته که برخی از آن مباحث با برخی از مبانی ناسازگار است؛ نمی تواند دیدگاه پذیرفتنی باشد. چنان که دیدگاه دوم نیز که حکایت از تنگ نظری و پوشاندن حقایق دارد و خاستگاه هرمنوتیک را همان عواملی می داند که آنها شمارش کرده اند؛ باز هم نمی توان از توجه به مسائل و مباحث هرمنوتیک و بهره وری از آن عناصر یا دست کم از مقایسه آنها با طرح مباحث مطرح در دانش تفسیر چشم پوشید، زیرا وظیفه اصلی هرمنوتیک فهمیدن زبان مکتوب و زبان گفتاری است؛ بنابراین، باید راه میانه را برگزید؛ راهی که نه نشان از دل بستگی داشته باشد، نه حکایت از تنگ نظری. بایستی تک تک مسائل هرمنوتیک را به بحث نشست و با توجه به مبانی و شرایط تفسیری مباحثی از هرمنوتیک را که در فهم بهینه آیات قرآنی نقش دارند در تفسیر گنجانند و از آن عناصری که در هرمنوتیک متون ادبی کاربرد دارند، اما در مورد آیات قرآن به عنوان کلام الهی - نه کلام بشری - کاربرد ندارد گذر کرد.<sup>۵۲</sup>

توضیح اینکه برخی از صاحب نظران معتقدند که همه آنچه در هرمنوتیک غربی آمده، در عالم اسلام ضمن کتب عرفا و فلاسفه و یا احیاناً اصولیون و در مقدمه تفسیر مفسران قرآن و یا به تناسب آیات، در ضمن خود تفسیر آمده است.<sup>۵۳</sup> و در مقابل برخی دیگر معتقدند: تاویل عرفانی اسلام از لحاظ مبنا و هدف هیچ ربطی به تفسیر هرمنوتیک ندارد.<sup>۵۴</sup>

### ۵- هرمنوتیک روش شناسی و هرمنوتیک فلسفی؛

در بحث قبل اشاره کردیم که باید راه میانه ای در رابطه با هرمنوتیک در پیش گرفت، در ادامه باید به این سوالات پاسخ داد که تطبیق هرمنوتیک با مباحث تفسیری اسلام چه معنایی دارد؟ آیا تطبیق صرفاً بیان مشابهت های کم و بیش گمراه کننده میان دو نظام فکری است؟ اصلاً تطبیق به چه معناست؟ اما پاسخ به این سوال ها، خود محتاج آن است که معلوم کنیم آیا هرمنوتیک صرفاً یک نظام فلسفی یا دینی است یا نحوی مطلق و روش شناسی؟ اگر آن را یک نظام منطقی بدانیم در این صورت تنها با منطقی های دیگر اعم از منطق صوری یا منطق استقرایی و دیالکتیک و ... می توان آن را قیاس کرد؛ اما اگر آن را مبحث علم بدانیم، تطبیق آن با معارف اسلامی به صورت تطبیق با تحقیقات فلاسفه و عرفا در حقیقت علم در خواهد آمد.

قدیمی ترین صورت هرمنوتیک مبناى نظری شروح کتاب مقدس the theory of Biblical exegesis است که متضمن اصول و قواعدی است که به کار بستن آنها مفسر را در رسیدن به معنای متن یاری می کند، این صورت از هرمنوتیک می بایست با اصول و قواعد تفسیری و به بیانی با شیوه های تفسیری مفسرین ما تطبیق شود.<sup>۵۵</sup>

از آنجا که تفسیر متن نزد عالمان اسلامی جنبه روشی داشته است، مفسرین بزرگ برای مفسر شروطی قائل شده اند تا بتوانند در پرتو فراهم ساختن این شروط، مقاصد الهی را به دست آورند و همه آنها حاکی از آن است که مفسران اسلامی به تفسیر به دیده « روشی » می نگریسته اند.<sup>۵۶</sup>

به بیان دیگر؛

۱. دین یک حقیقت منزل است و قطع نظر از عقیده و علاقه ما دارای وجود است و فهم آن نیز به طور اتفاقی یا به حسب علایق و سلاقی حاصل نمی شود؛ زیرا احتمال مطابقت فهم اتفاقی با نفس الامر دین، قریب به صفر است، کما اینکه حاصل تفسیر نیز مبتنی بر سلیقه ماست نه حقیقت دین.

۲. متون دینی صراحتاً بر روشمندی تفسیر قرآن گواهی می دهند.

۳. روش ها و قواعد متعددی برای فهم دین از سوی پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و آله و سلم ) و ائمه معصوم علیهم السلام تعیین و تعلیم شده است، از جمله: روش تفسیر قرآن به قرآن، قاعده ارجاع متشابهات به محکومات و ....

۴. سیره رهبران آسمانی مطالعه روشمند متون دینی بوده است.

۵. سیره عملی و ارتکاز ذهنی مسلمانان نیز حاکی از روشمندانگی انگاری فهم دین است.<sup>۵۷</sup>

حاصل بحث اینکه اگر هرمنوتیک را علم روش شناسی تفسیر بدانیم تا حدود زیادی با روش های تفسیر مسلمانان هماهنگی دارد؛ هر چند که در تعیین مصادیق جای بحث و بررسی زیادی وجود دارد.

با گذشت ایام، حوزه هرمنوتیک گسترش یافت و متون نامقدس که کاملاً رمزی و مبهم بودند در قلمرو آن قرار گرفتند. پس از این مرحله بود که شلایر ماخر، علم هرمنوتیک را به مرحله جدیدی کشاند و آن را به منزله علم فهم زبانی خواند. ماخر در پی آن بود که علم هرمنوتیکی را که پیش از او به منزله انبوهی از قواعد شناخته می شد نظام مند و قانون مند سازد و از آن علمی بسازد که شرایط فهم هر نوع گفتگویی را وصف نماید. هرمنوتیک شلایر ماخر با روش ها و ضوابط خاص خود می خواست از بدفهمی جلوگیری کند.<sup>۵۸</sup>

ماخر را که بنیانگذار هرمنوتیک جدید شناخته اند، نظریه ای دارد که باید آن را « هرمنوتیک فلسفی » نامید که عمدتاً حول دو محور می گردد:

۱. آگاهی از فرهنگ و شرایط حاکم بر مولف به هنگام نگارش کتاب.

۲. آگاهی از ذهنیت خاص مولف.

این دو محور را می توان به صورت ذیل نیز مطرح کرد:

۱. فهم دستوری انواع عبارات و صورت های زبانی که مولف در آن زیسته و تفکر او را متعین ساخته است.

۲. فهم متنی یا روانشناختی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مولف<sup>۵۹</sup>.

هایدگر و شاگردش گادامر را می توان از نمایندگان برجسته « هرمنوتیک فلسفی » دانست<sup>۶۰</sup>. که با بررسی بیشتر نظریه های این دو متفکر به تطابق ( یا عدم تطابق ) هرمنوتیک فلسفی و قرآن خواهیم پرداخت.

## ۶- هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر؛

در بخش قبل سخن از هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر به میان آمد، در این مجال عمده دیدگاه های آن دو را ذکر می کنیم.

« مارتین هایدگر » علم هرمنوتیک را نه علم یا قواعد تاویل می داند و نه روش شناسی برای علوم انسانی؛ بلکه به توضیح پدیدار شناختی او از وجود داشتن خود انسان اشاره می کند<sup>۶۱</sup>. وی از تفسیر متون گذر کرده و به روشنی گفته است که هرمنوتیک اولاً و بالذات با تفسیر وجود آدمی مرتبط است و نه با یک متن بخصوص. او تفسیر را به حقیقت وجود آدمی موول داشته است، به بیان دیگر او شان تفسیر را نه فقط روشن کردن معانی لفظی کتب و صحایف؛ بلکه کشف حجب از اشیاء و به ظهور آمدن وجود دانسته است<sup>۶۲</sup>.

هایدگر از پیش ساخت های فهم سخن می گوید و لایه های این پیش ساخت ها را متشکل از سه جزء می داند:

- پیش داشت ها: جای دادن فهم در زمینه خاص.
- پیش دید ها: نگرش به متن از منظر خاص.
- پیش دریافت ها یا پیش تصویر ها: نگرش و دید به نحو خاص.

در اینجا لازم است از یک واژه که نقش نسبتاً زیادی در هرمنوتیک فلسفی دارد، یعنی « دور هرمنوتیکی »<sup>۶۳</sup>، سخن به میان آوریم. شلایر ماخر دور هرمنوتیکی را چنین فرمول بندی کرده است: در یک چیز جزء در چارچوب کل فهمیده می شود و برعکس؛ مثلاً معنای یک واژه به اعتبار جمله ای که آن واژه در آن است فهمیده می شود و آن جمله نیز تنها به اعتبار واژه های سازنده آن قابل فهم است. فهم در انطباق پیوسته این دو رخ می دهد به باور وی، این دور در مسائل مربوط به فهم اجتناب ناپذیر است و این دیدگاهی است که در هرمنوتیک سده بیستم نیز باقی مانده است<sup>۶۴</sup>.

از نظر دیلتای اعمال فهم درون اصل دور هرمنوتیکی صورت می گیرد، تعریف کل از شناخت اجزاء حاصل می شود و اجزاء نیز متقابلاً با رجوع به کل فهمیده می شوند. در اینجا لفظ اساسی برای دیلتای لفظ « معنا » است، معنا آن چیزی است که فهم در میان کنش متقابل و اساسی کل و جزء درک می کند.<sup>۶۵</sup>

پس به طور کلی می توان گفت: مراد از دور هرمنوتیکی آن است که پیش فهم هایی وجود دارد با آن پیش فهم ها، مفسر توانایی می یابد که به آن معنای موجود در متن نزدیک شود، پس از نزدیکی به آن معنا، از خود متن نیز تاثیراتی پیدا می کند و به اصطلاح، متن معنایی از خودش را تا حدودی نشان می دهد و چه بسا به واسطه آن در پیش فهم های مفسر تجدید نظری هم حاصل شده و موجب شفافیت و طراوت تفسیر شود و مفسر با تجدید مطلع به متن مراجعه کرده و به مطالب تازه ای دست یابد و این امر، جریان معرفتی را از بن بست خارج ساخته و تفسیر را در گذر زمان چونان امری تازه شونده عرضه می کند؛ به این ترتیب هیچ مفسری نمی تواند ادعا کند که سخن آخر را در باره کلام الهی گفته و سخن راندن از خاتم مفسرین بیهوده می نماید.<sup>۶۶</sup> در مطالب بعدی به بررسی بیشتر این پیش فرض ها خواهیم پرداخت و صحت یا نادرستی آن را در مورد قرآن مورد کنکاش قرار می دهیم.

و اما گادامر؛

« هانس جورج گادامر » با نوشتن کتابی با عنوان « حقیقت و روش » بر تاثیر پیش فرض ها و پیش فهم ها بیش از هر کس دیگری پافشاری دارد؛ به اعتقاد او فهمیدن بدون پیش فرض ها و اندیشه های مفسران امکان پذیر نیست و پیش داوری ها و پیش فرض ها از فرایند فهم متون جدایی ناپذیر است.

به همین جهت گادامر هیچ تاویل و تفسیری را قطعی و درست نمی داند و تمام تفاسیر و تاویل ها را بر خاسته از تعصب و پیش فرض های مفسر می داند؛ زیرا هر مفسری که به سراغ متنی می رود برای خود باور هایی دارد و از همان دیدگاه خاص خود متن را تفسیر می نماید و منشا اختلاف تفاسیر، همین استناد تفسیرها به پیش فرض ها، انتظارات و پرسش های مفسر است.

نتیجه دیگری که گادامر از مطرح کردن این بحث می گیرد، این است که کشف نیت و قصد مولف یا عصر او برای مفسر اهمیت ندارد؛ زیرا آنچه به تفسیر شکل می دهد و مفسر را ناگزیر از دنباله روی می کند، همان اندیشه ها و اعتقادات اوست نه نیت مولف؛ زیرا متن تجلی ذهنیت مولف نیست بلکه تنها بر پایه گفتگویی میان مفسر و متن، هستی و واقعیتش را باز می یابد و درست به جهت همین مساله پیش فهم ها گادامر برخلاف ماخر معنای نهایی، قطعی و اصلی متن را باور نداشت و آن را با روش های مختلف تفسیری و پیش فهم ها متعرض می دید.

مساله انتظار از متن، پرسش هایی که مفسر در پی پاسخ به آنهاست، از دیگر اصول هرمنوتیک گادامر خوانده می شود. بر اساس این اصول، هر مفسری با انتظاراتی خاص به سراغ متن می رود و با سوالاتی که به گمان او، متن به آنها پاسخ می دهد، متن را می کاود و تفسیر می کند.<sup>۶۷</sup>

اصول هرمنوتیک گادامردرنگاه برخی از قرآن پژوهان و مفسران قرآن پذیرفتنی نیست، آنها می گویند: نه تنها تفسیر قرآن بدون پیش فرض ها و انتظار امکان پذیر است؛ بلکه بایستی هر کس که می خواهد قرآن را تفسیر کند، بدون پیش فرض و پیش فهم خاص به سراغ قرآن برود. در برابر این گروه، عده ای دیگر با تایید و تقلید از اصول هرمنوتیک گادامر و دیگران پنج مساله زیر را از مقدمات و مقومات تفسیر می دانند:<sup>۶۸</sup>

۱. پیش فهم یا پیش دانسته مفسر که پیش از این با عنوان « دور هرمنوتیکی » به اجمال اشاره شد و معلوم گردید که هیچ مفسری نمی تواند افکار و یافته های خود را در خلا و از عدم و به دور از تعامل فرهنگی به وجود آورد و لازمه تفسیر هر متنی از دانسته های بیرونی می باشد.

۲. علایق و انتظارات هدایت کننده مفسر که وی را به سوال کردن از متن و فهمیدن آن وا می دارد و مسبوق به علاقه و انتظار است.

۳. پرسش از تاریخ که مفسر را به سمت جستجو از معنای متن کشانده و او را به گوش سپردن به تاریخ می راند؛ مفسرین در این مرحله از کار خود به تحقیق در مسائلی از قبیل اینکه کدامین علایق و انتظارات، مولف را به پدید آوردن متن سوق داده و او در کدامین وضعیت و شرایط تاریخی سخن گفته است؟ مثلاً وضعیت جهان در موقع نزول آیات قرآنی به چه حالی بوده که خداوند متعال به تناسب آن در استمرار ادیان توحیدی قبلی، اسلام را برای انسان ها ارزانی داشته است؟ مطالبی نظیر بررسی معنای تحت اللفظی واژه ها و جملات قرآنی، بررسی نقش فراخوانی متن و همچنین تاثیری که متن در جامعه عربستان گذاشته، به واسطه پرسش مفسر از تاریخ رخ می نماید.

۴. کشف معنای مرکزی متن که دیدگاه اصلی گوینده متن را نظم داده و اجزای دیگر متن در رابطه با آن قابل فهم می شود. این مساله مسبوق به وحدت معنایی متن بوده و متنی که از اجزای متخالف تشکیل شود، قابلیت تفسیر و فهم چندانی ندارد.

۵. از آنجا که افق معنایی و تاریخی پدید آمدن قرآن و مفسری که بعد از چندین سده دست به تفسیر آن می زند، با همدیگر اختلاف دارند؛ تفسیر درست هنگامی صورت می پذیرد و فهم موقعی به دست می آید که مفسر و مخاطبان وی با متن درگیر شده و در راز دانی و راز زدایی از متن بکوشند. برای حل معضلات و پیچیدگی های تفسیر و فهم متون که از اختلاف های افق پدید آمده میان متن و مفسر پدیدار شده اند؛ مشترکات انسانی یا به تعبیر برخی از اهل هرمنوتیک « زبانمندی » از اهم این مشترکات زمینه ساز فهم متنی به شمار می آید.<sup>۶۹</sup>

## ۲- بررسی مقدمات و مقومات تفسیر

در این بخش چهار مقدمه از پنج مقدمه ای که در بخش قبل به آن اشاره شد مورد بررسی قرار می دهیم و در بخش هشتم مساله پیش نیازها را - که مهمترین مقدمه تفسیر است - به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

### ۷-۱- علایق و انتظارات هدایت کننده مفسر؛

انسان هر سوالی را از روی علاقه و انتظار خاصی مطرح می کند و این علاقه و انتظار حتما با پیش دانسته های وی که از مقومات سوال وی هستند متناسب است. سوال همیشه مسبوق به علاقه و انتظار است اگر انسان به فهمیدن یک متن علاقه مند نباشد کوششی برای تفسیر آن نمی کند. تفسیر متن مانند هر عمل ارادی دیگر از علاقه ای ناشی می شود و به منظور رسیدن به هدفی انجام می گیرد.<sup>۷۰</sup>

در نقد این مطلب باید توجه داشت که رجوع به دین مبتنی بر انتظار از دین نمی باشد؛ بلکه متکی بر اصل عقلایی است که می گوید: دفع ضرر محتمل به ویژه ضرر اخروی (با توجه به احتمال وجود عقاب و تکلیف آدمیان) ضروری است و یا متکی بر فطرت آدمیان است. و نکته دیگر آنکه نباید رابطه فهم و انتظار را از نوع رابطه مشروط و شرط دانست زیرا چنین فهمی ممکن است تحت تاثیر عوامل مختلف حاصل شود.<sup>۷۱</sup>

### ۷-۲- پرسش از تاریخ؛

پیش فهم ها، علایق، انتظارات و سوالها و - احيانا - آگاهی از تفسیرهای دیگران از متن، مفسر را به این جستجو می کشاند که « متن چه می گوید؟ » در این مرحله است که مفسر باید کاری کند که در اینجا از آن به « پرسش از تاریخ » تعبیر می کنیم و می توان از آن به « گوش کردن به تاریخ » نیز تعبیر کرد. این کار عبارت است از جستجوی آنچه پدید آورنده متن بیان کرده و می خواسته مخاطبان آن را بفهمند. در اینجا به چند مطلب اساسی درباره موضوع « متن چه می گوید؟ » که هر مفسری باید بدانها بپردازد اشاره می کنیم:

۱. بررسی معنای تحت اللفظی واژه ها و جملات .
۲. بررسی و نقش « پیامی » یا « فراخوانی » متن؛ تاثیری که متن در شکل ویژه خودش و در ارتباط با وضعیت و شرایط ویژه اش، به طور معمول باید در مخاطبان بگذارد.
۳. مراد جدی متکلم؛ متکلم یا نویسنده چه مقصودی از ایجاد متن داشته است؟ وی می خواسته است که متن چه هدفی را برآورده سازد؟
۴. تاثیری که متن مورد نظر - قطع نظر از خواسته های پدید آورنده اش یا اشخاص دیگر - عملا و واقعا بر جای می گذارد.<sup>۷۲</sup>

### ۷-۳- تشخیص مرکز معنای متن و تفسیر متن؛

در کتاب « هرمنوتیک قرآن و سنت » می خوانیم: منظور از « مرکز معنای متن » آن « دیدگاه اصلی » است که همه مطالب متن بر محور آن نظم یافته است. این دیدگاه اصلی باید کشف شود و تمامی متن با فرض ابتناش بر آن دیدگاه فهمیده شود. این مرکز معنا را نمی توان ناروشمند و بدون محک و معیار کشف کرد، روش کشف آن همان پرسش از تاریخ یا سپردن گوش به تاریخ است.<sup>۷۳</sup>

### ۷-۴- ترجمه متن در افق تاریخی مفسر؛

در نزد گادامر، تنش میان حال و گذشته خود عامل اصلی و حتی از جهاتی پرثمر، در علم هرمنوتیک است؛ میان عینیت از حیث تاریخی و مقصود دارای فاصله با این میراث و تعلق داشتن ما به سنت جایگاهی میان بیگانگی و آشنایی وجود دارد، جای حقیقی علم هرمنوتیک در این « میان » است. پس وساطت علم هرمنوتیک هم متضمن آن چیزی است که به طور تاریخی مراد بوده و هم آن چیزی که سنت بوده؛ ولی این به معنای آن نیست که وظیفه علم هرمنوتیک توسعه راهبردی روشی برای فهم است تا چه رسد که روشن ساختن شرایطی باشد که فهمتحت آنها می تواند صورت گیرد.<sup>۷۴</sup> و محمد مجتهد شبستری نیز می نویسد: وقتی مفسر در یک افق تاریخی متفاوت با افق تاریخی پدیدآورنده متن زندگی کند و تجربه های آن دو از خود و از جهان متفاوت باشد، باید معنای متن در افق تاریخی مفسر به گونه ای ترجمه شود، واضح است که این ترجمه، ترجمه از یک زبان به یک زبان دیگر نیست؛ ترجمه تجربه ها به تجربه هاست و به عبارت دیگر فهمیدن تجربه های گذشتگان از طریق پرسش هایی است که ناشی از تجربه های حاضرین است. این تفاوت تجربه ها معلول تاریخی بودن زندگی انسان است.<sup>۷۵</sup>

در نقد و بررسی این دیدگاه می گوئیم: هرمنوتیک تاریخ گرا، ضرورت ارزیابی مجدد گذشته توسط حال را از نیاز به فهم مستقل و فی نفسه اعصار گذشته تمییز نمی دهد و زمان گذشته برای ابد ناپدید می گردد و فقط به میانجی دور نمای زمان حال قابل درک است، در حالی که این نتیجه با تجارب ما ناسازگار است؛ زیرا نوعی ارتباط میان گذشته و حال تحقق یافته و تجربه شده است.

*انتقاد دیگر:* اگر شکاف گذشته و حال، به راستی همان قدر که هرمنوتیک تاریخ گرا می گوید، ژرف است؛ پس هیچ فهمی حتی فهم متون زمان حال هم ممکن نخواهد شد؛ زیرا تمامی لحظات زمان حال، به یک معنا متفاوتند و فاصله میان اشخاص نیز به اندازه اعصار تاریخی وسیع است.<sup>۷۶</sup>

اینک به بررسی مفصل رابطه پیش فرض ها و قرآن می پردازیم.



## ۱- پیش فرض ها و قرآن؛

در نظریه های دیگر و پیرو مکتب او گادامر مشکل، وجود فاصله تاریخی و فرهنگی و ذهنیت مولف نیست؛ بلکه آنچه که مایه سوء فهم می شود، مسبوق بودن ذهن مفسر به یک رشته پیش فرض هاست که مانع از فهم مقاصد صاحب متن می باشد و از طرفی نیز فهم بدون پیش فرض کوششی است بیهوده. از این جهت، هر متنی با دیدگاه خاص مفسر مورد تفسیر قرار می گیرد و در نتیجه افق خاصی از متن می سازد و به دیگر سخن، مفسر با مقاصد پدید آورنده سر و کاری نداشته و به آن راهی ندارد؛ زیرا وی به متن با یک پیش فرض هایی می نگرد و از این جهت یافته های او از کتاب با آن پیش فرض ها قالبگیری شده و نمی توان آن را به مولف نسبت داد، بنابراین هر متن از دیدگاه و منظر خاص مفسر، مورد تفسیر قرار می گیرد و چون دیدگاه های افراد بی شمار است طبعاً تفسیر نهایی و پایانی وجود ندارد.

نتایج حاصل از این نظریه را می توان چنین برشمرد:

۱. فهم متن محصول ترکیب افق معنایی مفسر، با افق معنایی متن است و دخالت ذهنیت مفسر یک واقعیت اجتناب ناپذیر است.
۲. فهم عینی و واقعی متن امکان پذیر نیست؛ زیرا پیش داوری یا پیش فرض های مفسر، شرط حصول فهم است و در هر فهمی پیش فرض های مفسر، در فهم نقش دارند.
۳. به تعداد افراد به خاطر پیش فرض های آنان، تفسیر های مختلف در مورد متن داریم و امکان قرائت های نامحدودی از متن وجود دارد و از همین جا مساله قرائت های متعدد ناشی می شود.
۴. فهم ثابت و نهایی از متن وجود ندارد.
۵. از آنجا که تفسیر متن، عبارت است از ترکیب پیش داوری ها با متن، مولف کاری با قصد و نیت مولف ندارد و مولف خود یکی از خوانندگان متن است.
۶. معیاری برای سنجش و داوری تفسیر معتبر از نا معتبر وجود ندارد.<sup>۷۷</sup> البته گادامر هیچ ملاک و ضابطه ای را جهت مقابله با تفسیر های دلخواهی و مذهب اصالت معنا ارائه نکرده است، برای مفسرین صرف توجه به ساختار یا امکان فهم، کافی نیست و اعتبار و درستی آن نیز اهمیت دارد.<sup>۷۸</sup>

## ۱-۱- دخالت ذهنیت مفسر؛

آیا پیش دانسته ها حقیقتاً در تفسیر قرآن نقش دارند؟ اگر آری، میزان این تاثیر گذاری تا چه اندازه است؟ آیا از هر دانشی که گمان شود در فهم نص دینی نقش دارد باید استقبال کرد؟ یا اینکه استفاده از

علوم و معارف بشری و خضوع مفسر در مقابل پیش فهم ها، حدو مرزی معین دارد؟ و اصولا امکان دارد کسی با ذهن خالی از هر پیش داوری به سراغ قرآن برود؟<sup>۷۹</sup>

برای دریافت درست مفهوم پیش فهم گوشه ای از نظریات مولف کتاب «هرمنوتیک قرآن و سنت» را ذکر می کنیم: «نه تنها هنگام تفسیر متون، بلکه پیش از هر کوشش علمی دیگر نیز شخص محقق در باره آنچه می خواهد تحقیق کند یک پیش فهم یا یک پیش دانسته دارد، هیچ دانشمند یا مفسر یا نویسنده ای نمی تواند افکار و شناخت های خود را از عدم به وجود آورد و به آنها شکل و سامان دهد.»<sup>۸۰</sup> وی در جای دیگر می افزاید: «واقعیت دیگری که ضرورت وجود پیش فهم برای فهمیدن را آشکار می سازد این است که فهمیدن با سوال کردن آغاز می شود و سوال کردن بدون پیش دانسته ممکن نیست، کسی که می خواهد متنی را بفهمد در واقع چیزی را جستجو می کند و گم شده ای دارد. کسی که جستجو می کند در واقع سوال می کند و کسی که سوال می کند باید بداند در باره «چه» سوال می کند. اگر پیش دانسته در باره سوال موجود نباشد سوال نه معنا پیدا می کند و نه وجود؛ در باره مجهول مطلق هیچ پرسشی نمی توان مطرح کرد»<sup>۸۱</sup>.

در نقد عبارت فوق باید گفت:

۱- اگر هر فهمی نیازمند پیش فرض باشد سر از دور یا تسلسل در می آورد و از این رو یا باید حلقات این سلسله زنجیر تا بی نهایت ادامه یابد یا حلقه های پسین به مراحل پیشین متکی گردد.<sup>۸۲</sup>

۲- با توجه به این دیدگاه مفسر پیش فرض های خود را مبنا قرار می دهد و به تفسیر متن می پردازد، پس هیچ فهم مشترکی از یک متن وجود نخواهد داشت و این باعث خواهد شد که باب تفهیم و تفاهم و تعلیم و تعلم بسته شود؛ زیرا هیچ متکلمی نخواهد توانست مقصود خود را به مخاطبان خویش بفهماند و هیچ مخاطبی قادر به درک مقصود نبوده تنها عقاید خود را بر متن تحمیل می کند.<sup>۸۳</sup>

۳- مطلب دیگر در رد لزوم پیش فرض، یادگیری کودکان است؛ کودکی را تصور کنید که می خواهد حرف «ب» را یاد بگیرد برای کودک چه تفاوتی دارد که نقطه حرف «ب» در زیر کلمه باشد یا در بالای آن؟ اصلا برای وی چه تفاوتی دارد که این حرف به چه شکل هندسی نوشته شود؟ چیزی که مسلم است این است که کودک بدون پیش فرض حرف «ب» را یاد می گیرد؛ تنها پیش دانسته یا پیش فرضی که دارد این است که بالاخره حرف «ب» باید نوشته شود و دیگر اینکه می داند همه مردم آن را یکسان می نویسند، اینها و شاید چند مورد دیگر جزء اصول منطقی در تفهیم و تفهم متن هستند و در واقع ابزاری هستند که به یادگیری کمک می کنند.

نتیجه آنکه: درست است که امکان تهی شدن از پیشداوری ها ممکن نیست و ذهنیت مفسر هویت او را تشکیل می دهد، آموزه های قبلی، ارزش ها، انتظارات و واقعیت های غیر قابل انکارند؛ اما این پیش دانسته ها را باید طبقه بندی کرد. پاره ای حتما دخالت دارند و این دخالت نه تنها مشروع که لازم نیز است؛ علوم

ابزاری مثل آشنایی به زبان مولف از طیف این پیش دانسته ها به شمار می آید. منطق و اصول عقلایی در تفهیم و تفهم حتما به فهم مدد می رسانند و به منزله دلو و ریسمانی هستند که ابزار کشیدن آب از چاهند؛ اما این ابزار هرگز در عمق چاه آبی نمی آفرینند فقط ابزارند.<sup>۸۴</sup>

۴- انتحار این نظریه به دست خویش؛ که مدعی است هر متنی را که انسان می خواند با توجه به قالب های ذهنی و پیش فرض ها نمی تواند به واقع برسد، بلکه در واقع در قالب های ذهنی او جلوه می کند ... ما می گوئیم خود این فکر یک فکر مطلق نیست بلکه محصول همان قالب هایی است که لازم وجود ذهن انسان است؛ بنابراین، صدق این نظریه کاملا نسبی است و محدود به شرایط ذهنی مخصوص این دو نفر ( هایدگر و گادامر ) است. در این صورت چگونه می توان آن را به صورت یک اصل مطلق پذیرفت و همه قرائت ها را به صورت کلی و به نحو مطلق با آن تفسیر کرد؟ شگفتا این دو فیلسوف تمام قرائت ها را نسبی تلقی می کنند ولی قرائت خود را از مجموع متون، یک قرائت مطلق می اندیشند، در حالی که وجهی برای این استثناء نیست<sup>۸۵</sup>!!!

روشنفکران با گزینش این مبنا که مولود باز اندیشی در متون مقدس غربی است با برداشت های اصیل معارضه نموده، اندیشه ها و خواست های خود را مطرح می کنند. در این برداشت، مفسر ابتدا یک پیش فهم و پیش دانسته را ملاک و مبنا می سازد و براساس آن به سراغ قرآن می رود که در این صورت هرگونه برداشت و تفسیری از قرآن روا خواهد بود. این اصل ریشه وحی را می زند. طبق قاعده، مفسر در صدد فهم آیه می باشد و لازمه آن خالی کردن ذهن از «علاقه، پیش داوری و انتظار» است، اطلاعات پیشین مفسر می تواند در نوع نگاه وی به قرآن تاثیر بگذارد، بحث این است که نباید درست و به طور کامل تسلیم آن شد.<sup>۸۶</sup> البته پاسخ های دقیق دیگری نیز به این داده شده است.<sup>۸۷</sup>

#### ۱-۲- امکان فهم واقعی و عینی؛

طرفداران هرمنوتیک معتقدند، قرآن فی نفسه و به خودی خود کاملا واضح و روشن نیست که شما در در هنگام رجوع برای دفع یک اختلاف ( فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم نومنون بالله و الیوم الآخر<sup>۸۸</sup> ) دقیقا راهنمایی و هدایت شوید؛ زیرا قرآن خود یکی از مصادیق تاویل است و اصولا برای همین قرآن است که «بایدی» تاویل احساس شده است.<sup>۸۹</sup>

باید دقت کرد که:

۱. کسانی که دلالت ظواهر قرآن را نسبت به مقاصد ظنی می دانند یک نوع کاستی در شان قرآن پدید آورده و آن را از معجزه قطعی به صورت معجزه ظنی عرضه می کنند؛ زیرا قوام اعجاز، لفظ و معناست، زیبایی لفظ از یک طرف و بلندی معنا از طرف دیگر دست به دست هم می دهند، اعجاز پدید می آورند، هرگاه دلالت ظواهر بر مقاصد ظنی باشد، طبیعتا نتیجه تابع اخس مقدمتین خواهد بود؛ یعنی اعجاز قرآن نیز ظنی خواهد بود نه قطعی.<sup>۹۰</sup>

۲. ائمه ظهورات کتاب را حجت دانسته اند و مسلمانان می توانسته اند به قرآن استشهاد کنند و در روایات ما در باب عرضه اخبار به کتاب الله و در باب تعارض و ... ادله ای داریم که می گوید روایات زمانی معتبرند که مخالف کتاب الله نباشند؛ پس می شود زمانی مخالف را فهمید و نفرموده اند فقط از امام سوال کنید، پس معلوم می شود رجوع به کتاب الله و ظواهر آن حجت فی الجمله است و ما نمی توانیم بگوییم به طور کلی صامت است.<sup>۹۱</sup>

۳. به حکم عقل، غایت شریعت تقرب به خداوند است ( دست کم روشنفکران مسلمان طرفدار هرمنوتیک از آن دم می زنند ) تقرب راه مشخص دارد که باید روشن و شفاف باشد، اما صامت بودن شریعت بدان معناست که وجوه و احتمالات مختلف را بر می تابد؛ براین فرض اصلا شریعت، لغو، عبث و مغایر حکمت خداوندی است.<sup>۹۲</sup> به بیان دیگر اینکه قرآن خود را تبیان کل شیء<sup>۹۳</sup> معرفی می کند اگر امکان فهم معانی آن نباشد چگونه تبیان خواهد بود؟

۴. افزون بر این سیره مستمره مسلمانان از آغاز تاکنون این بوده است که هرگز به بهانه اینکه قرآن فراسوی افق های اندیشه بشری است و یا فهم های گوناگون را بر می تابد و به بهانه های دیگر از این دست، هرگز پنجره قرآن فهمی را بر روی خویش نبسته اند.<sup>۹۴</sup>

#### ۱-۳- تعدد قرائت ها؛

مبلغان هرمنوتیک معتقدند: « تاریخ شریعت همواره با چندین درک از شریعت عجین بوده است و این درک ها مادام که منضبط و روشمند باشند همگی موجه و مقبولند »<sup>۹۵</sup> و « از هر متنی تفسیر های متعددی می توان داشت و اختلاف در معنی هر متنی امری عادی و مورد انتظار است »<sup>۹۶</sup>. « تصور وجود یگانه تفسیر صحیح گمان باطلی است »<sup>۹۷</sup> و برخی دیگر می نویسند: « می توان متن را از منظر قرائت های هرمنوتیکی مورد تامل قرار داد و ساختار های معنایی آن را عیان کرد؛ براین مبنا، فهم و تفسیر قرآن مجید نمی تواند با یک فهم و تفسیر محدود شده و هیچ زمانی نمی توان به فهم و تفسیر نهایی و یا تنها تفسیر قائل شد و هیچ وقت راه برای تفسیر جدید بسته نیست »<sup>۹۸</sup>.

در نقد مطالب بالا باید گفت که:

۱. بسیاری از گزاره ها چنین نیستند ( یعنی از آنها نمی توان تفسیر های متعددی داشت ): مثلا تشنه ام کمی آب بیاور.<sup>۹۹</sup>

۲. در همه دانش های دیگر هم اختلاف هست، آیا می توان وجود اختلاف را دلیل بر این گرفت که حقیقتی در کار نیست یا واقعیت قابل دسترسی وجود ندارد<sup>۱۰۰</sup>؛ مثلا تا به حال در طول تاریخ  $۲+۲=۴$  بوده است آیا کسی گفته است که  $۲+۲=۹$ ؟

۳. از باب حکمت؛ اگر آیاتی که در قرآن آمده است اگر تاب معانی مختلفی داشته باشد چگونه می توان به اتحاد و اتفاق نظر دست یافت؟ خداوندی که دین را جاودانه می خواهد چگونه آن را با شک و تردید و اختلاف بر سر اصول فروع به سرمنزل مقصود می رساند؟

۴. اگر هر کس قرائت ویژه ای از یک متن داشته باشد امکان گفتگو و تفاهم بسته می شود؛ چراکه برای گفتگو باید فهم مشترکی - حداقل در برخی زمینه های مربوط - داشت.

۵. برفرض صحت این نظریه ( که صحیح نیست ) هر کس از متن قرائتی خاص دارد که اتفاقا درست هم است؛ پس ما از تعدد قرائتها برداشتی می کنیم که براساس خود فرضیه، درست است و آن اینکه « نظریه تعدد قرائت ها سخن کاملاً باطل و بیهوده ای است ».

نوع دیگری از اختلاف فهم متون دینی وجود دارد که از سنخ اختلاف قرائت ها نیست و آن اختلاف فهم مجتهدان است که در واقع اختلاف حجت هاست<sup>۱۱</sup>. اگر موارد اختلاف های فتوایی را بررسی کنیم عملاً خواهیم دید که عامل عمده این گونه خلاف ها، اختلاف در نحوه دستیابی به سنت می باشد. اختلاف روایت ها و اختلاف دیدگاه ها در اعتماد به روایان احادیث، سرچشمه اصلی اختلافات فتوایی است. اگر فقه مذهب شافعی با فقه شیعه و فتوای یک فقیه شیعه با فقیه دیگر تفاوت دارد، به علت اختلاف در روایات و رجال اصول فقه استوار است نه فهم متن کتاب و سنت<sup>۱۲</sup>.

البته نباید از نظر دور داشت که علماء و دانشمندان اسلامی در تفسیر بسیاری از آیات مربوط به عقاید و احکام وحدت نظر دارند و قسمتی از نظریه های مختلف مکمل یکدیگرند، بسان گلی که فیزیکیان و شیمیدان و متکلم آن را مورد مطالعه قرار می دهند و هر یک به وصف آن می پردازند. فیزیکیان از طریق قوانین حاکم بر ظاهر پدیده و شیمیدان از دیدگاه آثار درونی آن و متکلم از وجود نظام واحد برکل؛ در حالی که در اینجا سه وصف دارم ولی هر سه وصف مکمل یکدیگرند<sup>۱۳</sup>.

گاهی تصور می شود که تاثیر زمان و مکان در دین گواه برمساله تعدد قرائت هاست. یادآور می شویم که اختلاف احکام براساس شرایط زمان و مکان ارتباطی به تعدد قرائت ها ار دین ندارد؛ زیرا زمان و مکان مصداق موضوع را دگرگون کرده، طبعاً حکم نیز دگرگون خواهد بود<sup>۱۴</sup>.

نکته تکمیلی اینکه منشا اختلاف فرقه ها و مذاهب، اختلاف در تفسیر متون اسلامی نیست ... البته وقتی که فرقه یا مذهبی پدید آمد تلاش می کند که کتاب و سنت را برموضع فرقه ای و مذهبی خود تطبیق دهد؛ اما این تطبیق ربطی به فهم و تفسیر آن ندارد<sup>۱۵</sup>.

باردیگر اشاره می کنیم آنچه در برداشت ها از آیه و روایت اختلاف احساس می کنیم مربوط به تعدد قرائت ها نیست بلکه معلول رعایت نکردن قواعد تفسیر است مانند:

▪ عدم رعایت قوانین زبان شناختی

- غفلت از ناسخ و منسوخ
- جزئی نگری در روش تفسیری
- به کار گیری عقل در قلمرو هایی که راه به آن ندارد
- اختلاف در اعتبار سند
- اختلاف در مصداق آیه و حدیث
- هوا و هوس؛ تا جایی که معاویه، علی علیه السلام را قاتل عمار می داند؛ چون در سپاه او بوده و علی علیه السلام وی را به میدان فرستاده است.<sup>۱۶</sup>

#### ۸-۴- فهم ثابت و نهایی از متن؛

طرفداران نظریه هرمنوتیک معتقدند: عرضه تفاسیر جدید و نواز متن قرآن ناشی از دو مطلب است: الف) طبیعت متن قرآن چون هر متن دیگری به گونه ای است که معنای آن هیچ گاه صد در صد روشن نبوده و قابلیت تفسیر و فهمیده شدن را دارد. ب) اختلاف نظر هایی که در باره متن قرآن و تفاسیر مختلف آن عرضه شده اند، دلیل آن است که معنای نهایی مشخص نیست و این امر ما را به تفسیر جدید نیازمند می سازد.<sup>۱۷</sup>

در نقد و بررسی این مطلب باید گفت:

۱. آیات و روایاتی که امر به پیروی از نبی می کنند، اگر ما نتوانیم به فرمایشات پیامبر واصل شویم، اتباع از نبی چه معنی دارد؟ لذا ما می توانیم به مرحله لی از کلام پیامبر و کلام خدا واصل شویم.<sup>۱۸</sup>
۲. نتیجه این سخن جز جهل پروری و صحنه گذاری بر نادانی انسان چیزی نیست و نتیجه آن، اینکه: همه آگاهی های انسان یک رشته آگاهی هایی است مشکوک که نمی توان به صورت قطعی گفت با واقع مطابق است.<sup>۱۹</sup>
۳. بهترین گواه بر چیزی امکان وقوع خارجی آن است، مثلاً وقتی می گوئیم « ان الله علیم »، « هو الله احد » و ... نمی توانیم بگوئیم که معنای آیه صد در صد روشن نیست؛ چرا که در باره وحدانیت خداوند اختلاف نظری در میان مسلمانان وجود ندارد.

#### ۸-۵- آیا نقش خدا را باید نادیده گرفت؟

برخی از طرفداران هرمنوتیک می گویند: « وظیفه علم هرمنوتیک اساساً فهمیدن متن است و نه مولف. هم مفهوم فاصله زمانی و هم تاکید بر معنا در فهم تاریخی مبین چنین وظیفه ای است. متن به این دلیل فهمیده نمی شود که متضمن نسبتی میان اشخاص است؛ بلکه به دلیل مشارکت در موضوعی فهمیده می شود که متن منتقل می کند ... فهم عبارت است از مشارکت در جریان سیال، در لحظه ای که گذشته و حال به

هم می‌آمیزند. به گفته گادامر، این برداشت از فهم آن چیزی است که می‌باید در نظریه هرمنوتیکی مقبول واقع شود. ذهنیت مولف یا خواننده هیچ کدام مرجع واقعی نیست بلکه دقیقا خود معنای تاریخی ای که اثر در زمان حال برای ما دارد، مرجع واقعی است.<sup>۱۱۱</sup>

ولی برخی دیگر معتقدند: «در محاوره و گفتار روزمره - جایی که کلمات برای مقاصد جز آنچه غالبا در تعقل روشن و بی‌ابهام دنبال می‌شود؛ به کار می‌روند - معنای سخن گوینده، نه فقط با محتوای کلام او، بلکه همچنین توسط قصد وی به اجرای حرکتی خاص تعیین می‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که قصد شاعر یا مولف پایه و اساسی طبیعی برای شرح و توضیح معنای متن ادبی است.<sup>۱۱۱</sup>

به اعتقاد متفکران این علم، برای یک تفسیر دقیق و درست، علاوه بر فهم بافت فرهنگی و تاریخی خاص مولف، درک و دریافت ذهنیت و نیت مولف از طریق نوعی پیشگویی یا جهش شهودی انجام می‌پذیرد. مفسر از این راه فهم و آگاهی مولف را آزاد ساخته، از آن رازگشایی می‌نماید و آن را مشکوک می‌سازد. در اثر این رازگشایی از ذهنیت مولف، مفسر به دریافتی وسیع‌تر و فهمی بهتر از غم خود مولف نسبت به عقایدش نائل می‌شود؛ یعنی مفسر عقاید مولف متن را بهتر از خود او می‌فهمد، هرچند این که مخاطب یا مفسر بتواند بهتر از خود مولف سخن او را بفهمد و از متن فراتر رود، مقبول بسیاری از هرمنوتیک‌شناسان معاصر نیست.<sup>۱۱۲</sup>

تردید نیست که مفسران در تفسیر متون، وصول به مرام و مقصد مولفان را قصد می‌کنند، نه کشف معانی عصری را.<sup>۱۱۳</sup> البته کسی که معتقد به خداوند و وحیانی بودن قرآن است نمی‌تواند ادعا کند که قرآن را بهتر از خداوند می‌فهمد.

نکته قابل توجه اینکه؛ می‌پذیریم که می‌توان مولف را به کنار نهاد و از مقصد او صرف‌نظر کرد ولی آیا این کار روا هم هست؟<sup>۱۱۴</sup>

آخرین مطلب اینکه بر طبق طرفداران این نظریه می‌پذیریم که مقصود مولف را بهتر از خود او می‌توان فهمید، پس من نویسنده منظور هایدگر و گادامر را بهتر از خود آنها می‌فهمم، نظر درست آنها این بوده است که «نقش مولف را به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت».

## ۹- نتیجه؛

واژه «هرمنوتیک» در اصل واژه ای یونانی بوده و به معانی مختلفی از جمله تاویل، تفسیر، علم تفسیر، علوم و مبانی تفسیر و مطالعه اصول روش روش شناختی تاویل و تفسیر کتاب مقدس ترجمه شده است؛ ولی با توجه به یکسان نبودن تعاریف هرمنوتیک، در حالت کلی نمی‌توان معادل مناسبی برای آن در نظر گرفت؛ چرا که در ابتدا این واژه به معنای تفسیر و تاویل کتاب مقدس بوده و بعد در روش فهم متون مقدس به کار رفته است و امروزه به عنوان یک روش فلسفی در فهم و تحلیل واقعیت به کار می‌رود.

از آنجایی که هرمنوتیک در طول تاریخ معانی متفاوتی داشته است؛ لذا تعیین قلمرو آن نیز دشوار خواهد بود، چرا که در ابتدا قلمرو آن فقط متون مقدس را در بر می گرفت و اخیراً تمام واقعیت ها در هرمنوتیک فلسفی بحث می شود

در قرن هفدهم دانهایراولین کسی بود که واژه « هرمنوتیک » را به ثبت رساند و پس از وی این لفظ رواج یافت. اگرچه در دوران باستان نیز نظریه های تاویل مطرح بوده است نباید از نظر دور داشت که نظریه پردازی در زمینه های هرمنوتیک، به معنای دقیق و نظام مند، از آغاز سده نوزدهم توسط شلایر ماخر، ویلهلم دیلتای، مارتین هایدگر و هانس گئورگ گادامر مطرح شده است. در میان مسلمانان نیز هرچند به اعتقاد برخی اندیشه های هرمنوتیک شناخته شده بود، ولی امروزه نظریات کلامی محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش نقطه آغاز هرمنوتیک معاصر در ایران به شمار می روند.

علل پیدایش هرمنوتیک در غرب را می توان در ۱. سطحی بودن اصول اولیه دیانت مسیحی ۲. گزارشی بودن متون مسیحیت ۳. تضاد آن با علم و پیشرفت و ۴. محدودیت دیانت مسیحی دانست. به همین علت در میان مسلمانان در واکنش به آن دو جزایان متفاوت شکل گرفته است؛ گروهی با توجه به خاستگاه بحث هرمنوتیک در غرب که در متون اسلامی، به ویژه قرآن راه ندارد، نتیجه می گیرند که این مباحث در آیات قرآن کارآیی ندارد. گروه دوم نیز بدون توجه به دگرگونی های شدید و گسترده هرمنوتیک و اختلافات ریشه دار فلاسفه غربی، خود باخته هرمنوتیک غربی شده و آن را تنها راه تفسیر می دانند؛ ولی واقعیت مطلب این است که باید راه میانه ای را در پیش گرفت، نه وابسته و خودباخته غرب شد و نه آن را به طور کلی رد کرد؛ بلکه باید تک تک موضوعات هرمنوتیک را به چالش کشید و نظر اسلام را با آن مقایسه کرد.

از لحاظ تاریخی می توان گفت که هرمنوتیک دو نظام متفاوت داشته است: اولی هرمنوتیکی است که سخن از روش شناسی فهم متون دارد و تا حدودی با روش های تفسیری اسلام هماهنگ است و دومی هرمنوتیک فلسفی می باشد که مبتنی بر آگاهی از ذهنیت حاکم بر مولف هنگام نگارش کتاب و فرهنگ حاکم بر وی است که با متون اسلامی سازگاری چندانی ندارد.

هایدگر و گادامربه عنوان نمایندگان هرمنوتیک فلسفی، با اشاره به دور هرمنوتیکی - یعنی شناخت کل با شناخت اجزاء به دست می آید و فهم اجزاء نیز متقابلاً با رجوع به کل فهمیده می شود - نقش پیش فرض ها را در فهم متون اساسی دانسته و فهم بدون پیش دانسته را ممکن نمی دانند. اصول هرمنوتیک گادامر در نگاه برخی از قرآن پژوهان پذیرفتنی نیست ولی برخی دیگر با تقلید از وی، پنج مساله زیر را از مقدمات و مقومات تفسیر می شمارند: ۱. پیش فرض های مفسر ۲. علایق و انتظارات هدایت کننده مفسر ۳. پرسش وی از تاریخ ۴. تشخیص مرکز معنای متن و تفسیر متن به عنوان یک « واحد » بر حول آن مرکز ۵. ترجمه متن در افق تاریخی مفسر.



مساله دخالت پیش فرض ها در فهم که مهمترین شاخصه هرمنوتیک فلسفی می باشد؛ نتایجی را به بار می آورد: از جمله ۱. فهم متن محصول ترکیب افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است و دخالت ذهنیت مفسر اجتناب ناپذیر می باشد ۲. فهم عینی و واقعی متن ممکن نیست ۳. به تعداد افراد به خاطر پیش فرض های متفاوت آنان، تفسیر های مختلف در مورد متن وجود دارد (تعدد قرائت ها) ۴. فهم ثابت و نهایی از متن وجود ندارد و ۵. نقش مولف را در تفسیر متن باید نادیده گرفت و نباید به قصد و نیت وی اعتماد کرد. با کمی دقت در اصول و مبانی اسلام می توان گفت که این سخنان در مورد قرآن کارآیی ندارند.

از جمله اشکالاتی که بر این نظریه می توان شمرد این است که این نظریه سر از دور یا تسلسل در می آورد و با توجه به تفاوت پیش فرض های هر فرد با دیگران، جایی برای تفاهم، تعلیم یا تعلم نمی ماند و مهم تر از همه این که این نظریه به دست خود دست به انتحار می زند؛ چرا که مدعی است هر متنی را که انسان می خواند با توجه به قالب های ذهنی و پیش فرض ها نمی تواند به واقع برسد؛ بلکه در واقع در قالب های ذهنی او جلوه می کند، می توان گفت که خود این فکر، یک فکر مطلق نیست؛ بلکه محصول همان قالب هایی است که لازمه وجود ذهن انسان است، بنابراین صدق این نظریه کاملاً نسبی است و محدود به شرایط مخصوص این دو نفر یعنی هایدگر و گادامر.

قابل توجه اینکه پیش دانسته های منطقی مانند آشنایی به زبان عربیت در فهم قرآن نقش دارد ولی نه همه پیش دانسته ها و امکان فهم واقعی و عینی و نهایی قرآن نیز میسر است؛ البته در مورد افراد مختلف متفاوت خواهد بود. تعدد قرائت ها نیز راهی به قرآن ندارد و آخرین مطلب اینکه هرگز نباید نقش و نیت خدا را در فهم قرآن نادیده گرفت.

## سخن آخر؛

اللهم فکما جعلت قلوبنا حمله و عرفتنا برحمتک شرفه فصل علی محمد الخطیب  
به و علی آله الخزان له و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی  
تصدیقہ و لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقہ<sup>۱۱۵</sup>.

بار خدایا! همان گونه که دل های ما را حامل حقایق قرآن ساختی و با رحمت خویش شرف و فضیلت آن را به ما آموختی، بر محمد که خطیب قرآن بود و بر آل او که خزانه داران آن هستند درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که معترفند این کتاب از سوی توست، تا هیچ تردیدی در تصدیق آن به جنگ ما نیاید و سوسه انحراف از راه راست در دلمان راه نیابد.

## پی نوشت ها:

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول.
۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ص ۲۱۴.
۳. Heidgger.
۴. Gadamer.
۵. Dilthey.
۶. Schlerir macher.
۷. پالمر، ریچارد ا.؛ علم هرمنوتیک: نظریه تاویل در در فلسفه های شلایر ماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر؛ ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران؛ هرمس؛ ۱۳۷۵؛ ص ۱۹ و ریخته گران، محمد رضا؛ منطق و مبحث علم هرمنوتیک ( اصول و مبانی علم تفسیر )؛ تهران؛ نشر کنگره و مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۷۸؛ ص ۱۲.
۸. ریخته گران، محمد رضا؛ همان؛ ص ۱۲.
۹. پژوهشهای قرآنی؛ ش ۱۵ و ۱۶، ص ۳۵۶.
۱۰. پژوهشهای قرآنی؛ ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۳۰.
۱۱. بلخاری قهی، حسن؛ بطن متن: قرآن، تاویل و هرمنوتیک؛ تهران؛ حسن افرا؛ ۱۳۷۹؛ ص ۱۳.
۱۲. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۱۰.
۱۳. ر.ک. العک، خالد عبدالرحمن؛ اصول التفسیر و قواعد؛ لبنان، بیروت؛ دارالنفائس؛ ۱۴۱۴؛ صص ۶۲-۴۹.
۱۴. معرفت؛ ش ۳۵، ص ۴۵ و نیز ر.ک. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۴۱.
۱۵. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ۲ جلد؛ به کوشش بهاء الدین خرمشاهی؛ تهران، دوستان [و] ناهید؛ ۱۳۷۷؛ ج ۲؛ ص ۲۳۴۶.
۱۶. بلخاری قهی، حسن؛ همان؛ ص ۷.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر؛ هرمنوتیک؛ قم، موسسه امام صادق علیه السلام؛ ۱۳۸۱؛ ص ۹ و ۱۰.
۱۸. کوزنزهوی، دیوید؛ حلقه انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی؛ مترجم مراد فرهادپور؛ تهران، گیل و روشنفکران؛ ۱۳۷۱؛ ص ۱۰ و ۱۱.
۱۹. گلستان قرآن؛ ش ۱۸۵؛ مقاله « امکان هرمنوتیک قرآن»، سید موسی دیباج.
۲۰. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص ۲۳۴۶.
۲۱. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۲۱.
۲۲. پیشین، ص ۲۲.
۲۳. احمدی، بابک؛ ساختار و هرمنوتیک؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۰؛ ص ۷۴.
۲۴. فردریش نیچه ... [ و دیگران ]؛ هرمنوتیک مدون: گزینه جستارها؛ ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی؛ تهران، نشر مرکز؛ ۱۳۷۷؛ ص ۱۰.
۲۵. ر.ک. پژوهشهای قرآنی، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۳۷۵.
۲۶. فردریش نیچه ...؛ همان؛ ص ۱۰ و ۱۱.
۲۷. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۵۰.
۲۸. ریخته گران، محمد رضا؛ همان؛ ص ۲۶۳ و ۲۶۴.
۲۹. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ص ۲۳۴۸.
۳۰. اندیشه حوزه؛ ش ۱۶؛ ص ۱۴۳.
۳۱. Hirsch.
۳۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ص ۲۳۴۷.
۳۳. بلخاری قهی، حسن؛ همان؛ ص ۳۳.
۳۴. پیشین، ص ۲۴.
۳۵. معرفت، ش ۳۵، ص ۴۵.

۳۶. اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۱۴۱.
۳۷. معرفت، ش ۳۵، ص ۴۵.
۳۸. حدید، ۲.
۳۹. جوادی آملی، عبد الله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد یکم: قرآن در قرآن؛ تنظیم و ویرایش محمد محرابی؛ قم، اسراء؛ ۱۳۷۸؛ ص ۲۳ و ۲۴.
۴۰. نحل، ۸۹.
۴۱. آل عمران، ۷.
۴۲. جوادی آملی، عبدالله؛ همان؛ ص ۳۵۳.
۴۳. روم، ۳۰.
۴۴. معرفت، ش ۳۵، ص ۴۵.
۴۵. پیشین، ص ۴۶.
۴۶. ر.ک. علق ۵-۱.
۴۷. نحل، ۱۲۵.
۴۸. معرفت، ش ۳۵، ص ۴۶.
۴۹. نحل، ۸۹.
۵۰. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ ص ۲۲۲.
۵۱. اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۱۴۳.
۵۲. ر.ک. پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۱۳۶-۱۳۳.
۵۳. ریخته گران، محمد رضا؛ همان؛ ص ۲۶۲.
۵۴. ر.ک. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
۵۵. ر.ک. ریخته گران؛ همان؛ صص ۲۵۱-۲۴۹.
۵۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ ص ۱۲ و ۱۳.
۵۷. قبسات، ش ۱۸، ص ۳۸ و ۳۹.
۵۸. پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۱۳۸-۱۳۷.
۵۹. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ صص ۵۳ و ۵۴.
۶۰. ر.ک. فردریش نیچه ...؛ همان؛ ص ۱۳.
۶۱. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۵۱.
۶۲. ر.ک. ریخته گران، محمد رضا؛ همان؛ صص ۲۶۷ و ۲۶۸.
۶۳. hermeneutic circle.
۶۴. فردریش نیچه ...؛ همان؛ ص ۱۰.
۶۵. ر.ک. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۱۳۱.
۶۶. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ص ۲۳۴۸.
۶۷. ر.ک. پژوهشهای قرآنی، ش ۱۵ و ۱۶، صص ۳۷۹-۳۷۷.
۶۸. پیشین.
۶۹. گلستان قرآن، ش ۱۳ دوره جدید، ص ۳۷.
۷۰. مجتهد شبستری، محمد؛ هرمنوتیک، کتاب و سنت؛ ویرایش مرتضی اسعدی؛ تهران، طرح نو؛ ۱۳۷۵؛ ص ۲۲.
۷۱. نقی زاده، حسن؛ جایگاه قرآن کریم در فرآیند استنباط فقهی: پایان نامه جهت دریافت گواهی مرتبه استادیاری؛ ص ۲۳۹.
۷۲. مجتهد شبستری، محمد؛ همان؛ صص ۲۴ و ۲۵.
۷۳. پیشین، ص ۲۶.
۷۴. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ صص ۲۰۳ و ۲۰۴.
۷۵. مجتهد شبستری، محمد؛ همان؛ ص ۲۸.
۷۶. نقی زاده، حسن؛ همان؛ صص ۲۲۹ و ۲۳۰.
۷۷. ر.ک. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ صص ۶۷-۶۳.
۷۸. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۲۹.
۷۹. اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۱۳۶.
۸۰. مجتهد شبستری، محمد؛ همان؛ صص ۱۶ و ۱۷.

۸۱. پیشین. ۱۰۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ ص ۷۷ و ۷۸.
۸۲. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۲۹. ۱۰۷. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ص ۲۳۴۸.
۸۳. اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۱۵۰. ۱۰۸. باز تاب اندیشه، ش ۱۲، ص ۳۵.
۸۴. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۴۴. ۱۰۹. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ ص ۷۳.
۸۵. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ ص ۷۵ و ۷۶. ۱۱۰. پالمر، ریچارد ا.؛ همان؛ ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
۸۶. اندیشه حوزه، ش ۲۵، ص ۱۶۵. ۱۱۱. کوزنزهوی، دیوید؛ همان؛ ص ۹۶.
۸۷. ر.ک. جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت؛** صص ۳۵۰ - ۳۲۳. ۱۱۲. اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۱۳۸.
۸۸. نساء، ۵۹. ۱۱۳. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۲۹.
۸۹. بلخاری قهی، حسن؛ همان؛ ص ۶۶. ۱۱۴. ر.ک. پیشین.
۹۰. ر.ک. جوادی آملی، عبدالله؛ **قرآن در قرآن؛** صص ۱۸۰ - ۸۷. ۱۱۵. **صحیفه سجاده،** دعای ۴۲.
۹۱. باز تاب اندیشه، ش ۱۲. ۹۲. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۳۳ و ۲۳۴.
۹۳. نحل، ۸۹. ۹۴. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۳۴.
۹۵. مجتهد شبستری، محمد؛ همان؛ ص ۹۵. ۹۶. پیشین، ص ۱۵.
۹۷. کوزنزهوی، دیوید؛ همان؛ ص ۱۴۲. ۹۸. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ص ۲۳۴۷ و ۲۳۴۸.
۹۹. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ص ۱۶۶. ۱۰۰. نقی زاده، حسن؛ همان؛ ص ۲۳۷.
۱۰۱. باز تاب اندیشه، ش ۳، ص ۴۰. ۱۰۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ص ۲۱۸.
۱۰۳. سبحانی تبریزی، جعفر؛ همان؛ ص ۷۷. ۱۰۴. پیشین، ص ۷۸.
۱۰۵. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ص ۲۱۷.